

چارچوب تحلیلی در مطالعات نابرابری‌های جنسیتی در جهان

فضیله خانی*

چکیده: وجود نابرابری‌های جنسیتی در جهان امری است که دست‌یابی کشورها به توسعه را با مشکل روبرو می‌کند و کشورهای درحال توسعه بیش از کشورهای پیشرفته از این مسئله رنج می‌برند. این نابرابری تحت تأثیر عوامل متعدد شکل می‌گیرد: عوامل اقتصادی از جمله وجود یا فقدان فرصت‌های برابر در دسترسی به بازار کار، مالکیت، کسب درآمد و کنترل بر آن، برابری درآمد، دسترسی به اعتبارات و غیره. عوامل اجتماعی می‌تواند به‌عنوان زیرساخت اصلی موجب این نابرابری‌ها عمل کند و سایر انواع نابرابری‌های اقتصادی، حقوقی و اجتماعی را در پی داشته باشد. هدف اصلی این مقاله این است که ضمن معرفی شاخص‌های مهم در سنجش نابرابری‌های جنسیتی در جهان به تعیین مشکل ساختاری این شاخص‌ها در خصوص عدم توجه به الگوها و غالب‌های ساختاری جامعه بپردازد. نگرش‌های مختلفی در این مقاله مورد مطالعه قرار گرفته‌اند که عمدتاً مبنای تعیین شاخص‌ها می‌باشند. از جمله روی‌کرد نوگرایی-نئوکلاسیک، دیدگاه بوزروپ و مطالعات زنان در توسعه. این مقاله با بهره‌گیری از منابع مکتوب، به تحلیل این نابرابری‌ها می‌پردازد. مطالعه‌ی حاضر نشان می‌دهد که منابع منتشره در سطح جهان و ایران، وجود نابرابری‌ها به شکل فوق را تأیید می‌کنند و بر عوامل اجتماعی به‌عنوان کلید اصلی پیدایش سایر انواع نابرابری‌ها تأکید می‌کند.

واژه‌های کلیدی: نابرابری‌های جنسیتی، توسعه‌ی جنسیتی، زنان، جنسیت، شاخص‌های توسعه‌ی جنسیتی.

مقدمه

مطالعاتی بسیار ارتباط بین جنسیت و توسعه‌ی اقتصادی را از اوایل دهه‌ی هفتاد مطالعه کرده‌اند. با مروری بر وضعیت زنان در جهان و مقایسه‌ی آن با شرایط مردان، روشن می‌شود که زنان از دیدگاه برخوردار از امکانات و مشارکت فعال در توسعه از آسیب‌پذیرترین بخش‌های جمعیت هستند. بر اساس یافته‌های جدید، نابرابری‌های جنسیتی عاملی مهم در ایجاد شرایطی هستند که با توجه به الزامات و محدودیت‌های اجتماعی و قوانین و نرم‌های اجتماعی و اخلاقی و آداب و رسوم تبعیض‌هایی را علیه زنان نشان می‌دهند. چون موقعیت زنان در جامعه عمیقاً تحت تأثیر شرایط و سطوح توسعه در کشورها است

هرچه کشورها توسعه یافته تر باشند شکاف بین توسعه یافتگی زنان و مردان کاهش می یابد. از این رو بهبود وضعیت زنان جزو الزامات اصلی در بهبود شاخص های توسعه در هر جامعه است. به عبارتی؛ بدون توجه به شرایط زنان، دستیابی به توسعه برای هیچ کشوری میسر نخواهد بود. با وجود این، آمارها نشان می دهد که هیچ جامعه ای با زنان رفتاری برابر مردان ندارد (گزارش توسعه ی انسانی، ۱۳۷۵: ۹).
با چنین روی کردی پژوهش حاضر در پاسخ به سؤالات زیر تدوین شده است:

- وضعیت زنان در شاخص های توسعه ی جنسیتی چگونه است؟
- عوامل مؤثر بر نابرابری جنسیتی کدامند؟
- نابرابری های جنسیتی در سطح جهان چگونه توزیع شده است؟

پاسخ گویی به سؤالات فوق مستلزم شناخت شاخص های توسعه جنسیتی و عوامل تأثیرگذار بر آن است.

فرضیات پژوهش:

برای پاسخ گویی به سؤالات فوق فرضیاتی طراحی و برای آزمون آن ها به منابع متعدد رجوع شد، از جمله این که:

- زنان در شاخص های توسعه ی جنسیتی از وضعیتی نامطلوب برخوردارند. به عبارتی؛ زنان نسبت به مردان از وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فردی بدتری رنج می برند.
 - عوامل متعدد اقتصادی، اجتماعی و سطح توسعه بر ایجاد نابرابری ها مؤثر است، اما اثرات عوامل اجتماعی به مراتب بیشتر و زمینه ساز سایر انواع نابرابری هاست.
 - توزیع نابرابری ها در سطح جهان یکسان نیست. در کشورهای پیشرفته نابرابری جنسیتی به مراتب کمتر از کشورهای در حال توسعه است و انعکاس دستیابی به برابری بیشتر در جوامع پیشرفته را، در شاخص های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن ها می توان مشاهده نمود.
- مطالعه ی بانک جهانی با ارجاع به حقوق جنسیتی که آن را یک هنجار اجتماعی مطرح می کند، سه جنبه را مطالعه می کند: حقوق برابر هنگام ازدواج یا پس از طلاق (مثل مسئولیت برابر والدین برای حضانت فرزندان)، برابری حقوق سیاسی (مثل حق رأی و کسب کرسی های پارلمان) و دست مزد برابر برای کار یکسان. شاخص های مختلفی جهت سنجش نابرابری بین زنان و مردان بکار گرفته می شود.

چارچوب تحلیلی در مطالعه‌ی نابرابری‌های جنسیتی در جهان ۹

مقاله این در پی شناخت مشکل ساختاری شاخص‌ها که ناشی از توجه نکردن به قالب‌ها و الگوهای ساختاری جامعه است می‌باشد. نقش زنان را در بسیاری از کشورها تحت تأثیر این سنت‌ها قرار دارد و چشم‌پوشی از سنت‌ها، آداب و رسوم و قوانین حاکم در هر جامعه، کاربرد سیاست‌هایی را با هدف بهبود موقعیت زنان تضعیف می‌کند.

مبانی نظری

اغلب مطالعات صورت‌گرفته درباره‌ی نقش جنسیت و توسعه، با در نظر گرفتن تأثیر رشد و توسعه بر نابرابری‌های جنسیتی، سه رویکرد فکری را نشان می‌دهد (فورسیث، کروزون ویچ و دورانت، ۲۰۰۰).

الف: رویکرد نوگرایی - نئوکلاسیک

این رویکرد بر این باور است که توسعه، نابرابری‌ها را کاهش می‌دهد. بدین ترتیب که رشد اقتصادی سبب رشد فرصت‌های شغلی و رقابت می‌شود که این امر به تدریج تبعیض در آموزش و دسترسی به منابع مالی و تبعیض در برخورداری از امکانات رفاهی و بالطبع، تبعیض علیه زنان را کاهش می‌دهد. در شرایط رشد اقتصادی میزان تقاضا برای کارکنان متخصص بالا می‌رود و اعمال تبعیض برای کارفرمایان آنان را متضرر خواهد کرد. از این رو، در شرایطی که دسترسی به آموزش و کسب مهارت (صرف‌نظر از جنسیت) برای همه میسر باشد، عامل رقابت حداقل در دوره‌ی زمانی متوسط تا طولانی مدت تبعیض را کم می‌کند (نیل و پولاچر، ۱۹۹۳). علاوه بر این، تجارب کشورهای جنوب شرق آسیا نشان داده است که سرمایه‌گذاری در آموزش زنان موجب افزایش تولید اجتماعی می‌شود و زمینه را برای رشد و توسعه‌ی بیشتر فراهم می‌سازد (کامرون^۳ و دیگران، ۲۰۰۱: ۴۶۶).

ب: دیدگاه بوزروپ

اکثر مطالعات و تحقیقاتی که درباره‌ی نقش اقتصادی و اجتماعی زنان در سراسر جهان صورت گرفته، در پی انتشار کتاب *نقش زنان در توسعه‌ی اقتصادی* نوشته‌ی استر بوزروپ (۱۹۷۰) بوده است. او کوشید که مفهوم زنان در توسعه در یک چهارچوب بین‌المللی قرار گیرد. او معتقد است که در کشورهای فقیر در دوره‌ی پیش از شهرنشینی و رشد اقتصادی بازار، اختلاف بهره‌وری بین زن و مرد ناچیز بود. در

1. Forsythe & Korzeniewicz & Durrant

2. Neil and Polacher

3. Comeron

فرایند رشد اقتصادی و با افزایش تبعیض در مورد زنان و محروم کردن آنان از حضور در بخش‌های نوین، اختلاف سطح بهره‌وری بیشتر شد (موریسون^۴ و دیگران، ۲۰۰۵: ۱۰۶۶). بوزروپ در یکی از پژوهش‌هایی که درباره‌ی توسعه در کشاورزی انجام داد به این نتیجه رسید که تغییرات جزئی در تکنولوژی زراعی می‌تواند موجب تغییرات اساسی در نقش جنسیتی در کشاورزی شود. برای مثال، در مناطقی که شیوه‌های قدیمی کشت و زرع رواج دارد اغلب فعالیت‌های سنتی را زنان انجام می‌دهند. با جای‌گزین شدن شیوه‌های جدید کشاورزی، مردان بیش از زنان ماشین‌آلات کشاورزی را اداره می‌کنند و زمانی که مردان در اثر چنین شرایطی شیوه‌های نوین زراعی را بیاموزند یا اعتبارات مالی دریافت کنند یا به گونه‌های جدید بذر و ابزار زراعی برای افزایش میزان تولید کشاورزی دست یابند، تفاوت بهره‌وری تولید و همچنین درآمد زنان و مردان بیش از پیش خواهد شد. اگرچه بعدها در صورتی که قانون‌گذار و سیاست‌مداران امکان دسترسی زنان را به تحصیلات و آموزش فراهم کنند و اگر بازار نیاز به نیروی کار مؤنث داشته باشد این فرایند ممکن است وارونه شود، اما بوزروپ مشاهده کرد که رشد اقتصادی تنها عامل مؤثر نیست و در صورتی که وابستگی‌های اجتماعی و موانع فرهنگی شدید باشد، با وجود رشد اقتصادی نقش و موقعیت زنان بهبود نخواهد یافت و زنان همچنان به دور از بخش نوین و پیشرفت‌های فن‌آورانه در بخش‌های عقب‌مانده‌تر استخدام می‌شوند.

ماریان شمینک^۵ بحث بوزروپ را این‌گونه تحلیل می‌کند که تغییرات اقتصادی در کشورهای در حال توسعه از نظر کیفی با ملل توسعه‌یافته متفاوت است. او با اشاره به ونزوئلا، به‌عنوان نمونه، بیان می‌کند که تکنولوژی‌های وارداتی نیاز به نیروی کار غیرماهر را کاهش می‌دهد. چنین فن‌آوری‌هایی به همراه نیروی کار دانش‌آموخته‌تر ظرفیت بخش کارگاهی را برای جذب نیروی کار کاهش می‌دهد و توسعه‌ای که در صنایع رخ می‌دهد منجر به تقاضای بیشتر نیروی کار مردان می‌شود. این روند توسعه، پیامدهای متناقضی برای زنان در پی دارد؛ زنان به ناچار به حاشیه تولید رانده می‌شوند و به مثابه نیروی کار ارزان مورد استثمار قرار می‌گیرند.

مطالعات در کشور ایران نیز نشان داده است که تجربه‌ی پنجاه سال برنامه و تحول دیدگاه‌ها و راهبردهای توسعه که با تأیید بر رشد اقتصادی صورت گرفته بود و گمان می‌رفت که توسعه‌ی اقتصادی و افزایش درآمدها بتواند به برابری و عدالت و کاهش فقر در جامعه منجر شود، نتوانسته است به تنهایی نابرابری جنسیتی

4. Morrison

5. Marian Schimink

چارچوب تحلیلی در مطالعه‌ی نابرابری‌های جنسیتی در جهان ۱۱

را حذف کند. در دوره‌های دیگر که «دیدگاه توسعه‌ی سیاسی» بر برنامه‌ریزی کشور غالب شد، باز هم نتوانست عدالت جنسیتی را تحقق بخشد (مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران، ۱۳۸۳: ۳۳).

ج: مطالعات زنان در توسعه:

پارپارت (۱۹۹۳)^۶ معتقد است که در ایجاد نابرابری‌ها، هنجارهای اجتماعی اصلی‌ترین نقش را ایفا می‌کنند که عبارتند از: ساختارهای خانوادگی مردسالاری و نابرابری‌های جنسیتی نهادینه‌شده در سطح اجتماع. آنان از رشد اقتصادی به‌عنوان عامل تشدیدکننده‌ی آسیب‌پذیری زنان یاد کرده‌اند.

در عین حال، اطلاعات موجود نشان می‌دهد که در برابر تمایل جامعه‌ی مردسالار و مردمدار به ازدواج دختران (و تربیت آنان برای خانه‌داری) از یک سو و واگذاری فرصت‌های اشتغال به مردان از سوی دیگر، دختران جوان با کسب دانش و آمادگی بیشتری وارد بازار کار می‌شوند (مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران، ۱۳۸۳: ۵۸). با وجود این، نحوه‌ی ورود آنان به بازار کار، توزیع آنان در بخش‌های مختلف اقتصادی که خود تشدیدکننده‌ی نابرابری‌های موجود در فضای بازار کار است و همچنین آسیب‌هایی که در چنین فضایی آنان را تهدید می‌کند، بحث دیگری است که در این نوشتار نمی‌گنجد.

در سایر کشورها نیز با این‌که در دو دهه‌ی اخیر تعداد و نسبت زنان در نیروی کار افزایش یافته است و به احتمال بسیار زیاد این روند ادامه خواهد یافت، این افزایش عددی با توزیع برابر مشاغل مختلف بین زنان و مردان و با درآمد مساوی آنان همراه نبوده است (سازمان بین‌المللی کار^۷، ۱۹۹۰: ۱۰). برای مثال، در ژاپن دست‌مزد زنان گاهی تا ۶۰/۲ درصد دست‌مزد مردان کاهش می‌یابد (آذنوش، ۱۳۸۰: ۹). در جمهوری کره، در بعضی موارد به زنان تا ۴۵ درصد مردان پرداخت می‌شود. با افزایش این مقدار، مزد زنان از ۷۳ درصد مزد مردان در سال ۱۹۶۲، به ۸۶ درصد در سال ۱۹۸۱ رسیده است. درباره‌ی تأثیر توسعه‌ی اقتصادی بر ایجاد نابرابری جنسیتی، به نظر سوزان تیانو سه نگرش متضاد وجود دارد:

۱) **تزدغام شدن:** که بر طبق آن، توسعه به آزادی و برابری جنسیتی می‌انجامد زیرا سبب می‌شود زنان در فعالیتهای اقتصادی و عمومی بیشتری درگیر شوند (ابوت^۸، ۱۳۷۶: ۹۷). این دیدگاه از نظر تأکید بر نقش مثبت توسعه در کاهش نابرابری‌ها، بیشتر به دیدگاه نوگرایی - نئوکلاسیک‌ها نزدیک و به

6. Parpart

7. ILO

8. Abbott

بهبود وضعیت زنان در مسیر توسعه خوش‌بین است. شواهدی اندک برای حمایت از نگرش ادغام شدن وجود دارد و به نظر نمی‌رسد که زنان با توسعه‌ی جوامع آزاد شوند و به برابری با مردان دست یابند.

۲) تز حاشیه‌ای شدن: بر این نظر تأکید دارد که با توسعه‌ی سرمایه‌داری، زنان کنترل خود را بر منابع از دست می‌دهند و از نظر اقتصادی به‌طور فزاینده‌ای به مردان وابسته می‌شوند. هم‌چنین کارهای تولیدی را کنار می‌گذارند و به حوزه‌ی خصوصی خانه محدود می‌شوند (همان: ۹۷). گرچه این دیدگاه از نظر تأثیر منفی توسعه بر زنان به دیدگاه بوزروپ نزدیک است، اما برخلاف بوزروپ به تغییر بهره‌وری در فرایند رشد و توسعه‌ی اقتصادی توجه نکرده و بیشتر به کنار گذاشته شدن زنان در فرایند توسعه تأکید کرده است.

رالسز بلامبرگ^۹ در مورد این که چرا توسعه‌ی اقتصادی زنان را به حاشیه می‌برد سه علت را نام می‌برد: ۱- بار واقعی زنان افزایش می‌یابد. ۲- امکانات اصلی زنان کاهش می‌یابد. ۳- رفاه و فرصت‌های زنان به‌عنوان انسان کاهش می‌یابد.

از آن‌جا که مردان به‌منظور مشارکت در اقتصاد تجاری به شهرهای کشورهای جهان سوم مهاجرت می‌کنند، زنان معمولاً دست‌رسی کمی به امکانات (فن‌آوری‌های نوین، اعتبارات مالی و تعاونی‌ها) دارند و زمانی که مردان به‌علت انجام کارهای مزدی دائم، از قید مسئولیت‌های خانگی سنتی مردانه رها می‌شوند، زنان خود انجام این امور را بر عهده می‌گیرند. به‌هر حال، زنان معمولاً برای تغذیه‌ی خانواده به کشت محصول می‌پردازند و هم‌زمان تمامی کارهای خانه را انجام می‌دهند (بلامبرگ، ۱۹۸۱: ۷۹). گزارش کمیته‌ی موقعیت زنان در هند^{۱۰} نشان می‌دهد که به‌علت فقدان فرصت‌ها برای جلوگیری از مهارت‌های نوین، زنان تضعیف شده‌اند. در حالی که مهارت‌های تولیدی سنتی آنان در اقتصاد جدید کارایی ندارد (گزارش کمیته‌ی موقعیت زنان در هند، ۱۹۷۴: ۱۴۹).

۳) تز استثمار شدن: بر اساس این تز، نوسازی به ایجاد نیروی کار زنانه با دست‌مزد پایین می‌انجامد و زنان برای تولید صنعتی اهمیت بیشتری می‌یابند، اما چون نیروی کار فرعی به شمار می‌روند مورد استثمار قرار می‌گیرند (ابوت، ۱۳۷۶: ۹۷). به همین نحو می‌توان گفت که علت پرداخت دست‌مزد پایین به زنان در صنایع تولیدی این فرض است که زنان یا فقط تأمین مالی خود را بر عهده دارند یا مردی از آنان حمایت می‌کند.

^۹ Rae lesser Blumberg

^{۱۰} Women's Status in India

رشد اقتصادی و صنعتی شدن می‌تواند زنان را تشویق کند تا فعالیت‌های تولیدی خود را به خارج از خانه گسترش دهند. همچنین ممکن است ارزش نسبی مشارکت اقتصادی زنان را کاهش دهد خصوصاً اگر فاقد تحصیلات یا مهارت لازم برای اشتغال در بخش‌های دوم و سوم اقتصادی باشند. اگر برای دست‌یابی به شغل میان اعضای خانواده رقابت وجود داشته باشد عمدتاً این زنان هستند که از میدان خارج می‌شوند. از این رو هدف از دیدگاه «زنان در توسعه»^{۱۱} ارتقای دسترسی زنان به تحصیلات، سرمایه و در نتیجه رسیدن به برابری جنسیتی است. نویسندگان حوزه‌ی زنان از این دیدگاه به‌عنوان دیدگاهی از بالا به پایین یاد می‌کنند که زنان جهان سوم را زبانی خاموش و منفعل نمایش می‌دهد.

بعد از گذشت مدتی از اجرای پروژه‌های زنان در توسعه، این نتیجه حاصل شد که در نظر گرفتن زنان به‌عنوان گروه هدف، به تنهایی و بدون توجه به موقعیت مردان و وادار ساختن آنان به مشارکت و همراهی زنان نمی‌تواند موفق باشد. بنابراین تأکید از «زنان در توسعه» برداشته می‌شود و به «جنسیت و توسعه»^{۱۲} انتقال یافت. بدین ترتیب همه‌ی ساختارهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و سیاست‌های توسعه‌ای از دیدگاه تفاوت‌های جنسیتی مجدداً مورد تبیین قرار گرفت (السون^{۱۳}، ۱۹۹۵؛ السون و پیرسون^{۱۴}، ۱۹۸۱). این تغییرات باید از تغییر ذهنیت‌ها آغاز شود و سپس سیاست‌های روابط جنسیتی و بازسازی ساختارها و نهادها را در بر گیرد. در این صورت دسترسی برابر به منافع توسعه میسر خواهد شد.

چارچوبی برای تحلیل نابرابری‌های جنسیتی:

نابرابری‌های جنسیتی عمدتاً تحت تأثیر سه عامل قرار دارند: نقش اقتصادی و دسترسی به بازار کار، منابع سنت‌ها و قراردادهای اجتماعی، و سطح توسعه. در کشورهای درحال توسعه قوانین، نرم‌ها، عرف‌های اخلاقی و آداب و رسوم نقشی تعیین‌کننده در تبیین نابرابری‌های جنسیتی در جامعه دارد به‌طوری که می‌تواند محدودیت‌هایی را برای ورود زنان به بازار کار ایجاد یا دسترسی آنان را به منابع مورد نیاز محدود کند. این دسته از عوامل شرایط خاصی دارد: یکی از ویژگی‌هایی که این قراردادهای و رسوم اجتماعی از آن برخوردارند پایداری آن‌هاست به‌طوری که بعضی از این نرم‌ها طی صدها سال تداوم داشته و نهادینه شده‌اند، لذا تغییر

11. Women In Development (WID)

12. Gender and Development (GAD)

13. Elson

14. Elson and Pearson

آن‌ها به‌سختی امکان‌پذیر است. در تیپ‌شناسی ویلیامسن^{۱۵} (۲۰۰۰)، این قراردادهای قراردادهای درجه یک نامیده می‌شوند که محدودیت‌هایی را بر سطوح پایین اعمال می‌کنند (ویلیامسن، ۲۰۰۰: ۶۱۳ - ۵۹۵). سیاست‌هایی که هدف آن‌ها بهبود دسترسی زنان به آموزش، مراقبت‌های بهداشتی، اعتبارات مالی و بازار کار است هزینه‌ها و نیازهای فنی بیشتری را طلب می‌کند، اما معمولاً از نظر جامعه راحت‌تر پذیرفته می‌شود و این امور، مداخله در زندگی خصوصی‌شان تلقی نمی‌شود. اما تغییراتی که مستلزم دخالت در عقاید سنتی و هنجارهای اجتماعی نهادینه‌شده است، مقاومت بیشتری را ایجاد می‌کند و نیازمند دوره‌ی زمانی طولانی و حداقل یک دوره‌ی سی‌ساله است که بتواند عملی شود.

سوم، کندی این تغییرات به‌معنای ناتوانی در تغییر شرایط نیست. تجارب کشورهای مختلف مانند تونس، بنگلادش و مکزیک نشان داده که تغییرات مهم - اگرچه کند- به نفع زنان در حال وقوع است به‌خصوص دختران تحصیل‌کرده می‌توانند به این روند شتاب بیشتری بدهند (موریسون، ۲۰۰۵: ۱۰۶۷).

متغیر وابسته: نابرابری‌های جنسیتی

اطلاعات در مورد نابرابری‌های جنسیتی در جهان عمدتاً برگرفته از داده‌هایی است که در گزارش توسعه‌ی انسانی سازمان ملل^{۱۶}، آمار جهانی زنان سازمان ملل، آمده است. سنجش نابرابری‌های جنسیتی با محاسبه‌ی شاخص‌هایی برای اندازه‌گیری اختلاف در تغذیه، بهداشت، آموزش و تحصیلات شاید مهم‌تر از سنجش اختلاف درآمد بین زنان و مردان باشد، هرچند که برخی از شاخص‌های اجتماعی مثل مرگ‌ومیر کودکان یا بالغین به‌شدت تحت تأثیر سطح درآمد مناطق بین زنان و مردان، تفاوتی چشم‌گیر دارد.

برخی شاخص‌ها از جمله تفاوت در نسبت وزن به سن بین دختران و پسران زیر ۵ سال، درصد تعداد کودکان مؤنث نسبت به کل کودکان زیر ۵ سال، تفاوت در واکسیناسیون و مراقبت‌های بهداشتی بین دختران و پسران زیر ۵ سال و تفاوت در سنوات تحصیلی بین بالغین مؤنث و مذکر، برای سنجش نابرابری‌های اجتماعی جنسیتی به‌کار می‌رود (یو. ان. اف. پی. ا. ۱۷). اما اکثر مطالعات بین‌المللی، تبعیض در مورد زنان را به‌صورت اختلاف در برخورداری از آموزش، مراقبت‌های بهداشتی، پست‌های سیاسی، درآمد و از این قبیل تبیین کرده‌اند. در عین حال، شاخص‌های به‌دست‌آمده که بیشتر مورد توجه قرار

15. Williamson

16. UNDP, Human Development Report

17. UNFPA

چارچوب تحلیلی در مطالعه‌ی نابرابری‌های جنسیتی در جهان ۱۵

گرفته است عبارتند از شاخص توسعه‌ی جنسیتی^{۱۸} و شاخص توان‌مندسازی جنسیتی^{۱۹}. این دو شاخص از سال ۱۹۹۴ به بعد در گزارشات سالانه‌ی سازمان ملل متحد برای کشورهای مختلف محاسبه شده است. شاخص توسعه‌ی جنسیتی میانگین بدون وزن‌دهی سه شاخص است که تفاوت جنسیتی را در امیدبه‌زندگی در بدو تولد، ثبت‌نام ناخالص و نرخ باسوادی و همچنین درآمد توصیف می‌کند. شاخص توان‌مندسازی جنسیتی نیز میانگین بدون وزن‌دهی سه عاملی است که بیان‌گر اهمیت حضور زنان در جامعه است. این شاخص درصد زنان در پارلمان نسبت به مردان، نسبت زنان در میان مدیران ارشد، مدیران و متخصصان و کارکنان فنی و همچنین تولید ناخالص زنان به مردان و یا نسبت سرانه‌ی سهم زنان و مردان از درآمد را در بر می‌گیرد.

مطالعه‌ی انجام‌شده بر اساس دو شاخص فوق در سال ۱۹۹۸ نشان داد جوامعی که طی سی سال گذشته و قبل از آن پیشرفت بیشتری داشته‌اند، برابری بیشتری در توزیع منافع توسعه بین زنان و مردان کسب کرده‌اند و شکاف جنسیتی آنان در تحصیلات و بهداشت به‌سرعت کمتر شده است. سطوح تحصیلات نیز به‌طور پیوسته برای زنان کشورهای درحال توسعه افزایش می‌یابد (هودر^{۲۰}، ۲۰۰۰: ۵۴). اعتبار این دو شاخص همواره مورد انتقاد بوده است (هانمر و دیکسترا، ۲۰۰۰؛ پارلمان، ۲۰۰۰؛ کلیسن و وایت^{۲۱}، ۱۹۹۷).

متغیرهای مستقل

۱) نقش اقتصادی زنان: اندازه‌گیری نقش اقتصادی زنان مشکل است. برای این کار معمولاً از شاخص درصد زنان در میان جمعیت فعال استفاده می‌کنند. این شاخص از چند نظر قابل نقد است. یکی این‌که اشتغال زنان را به‌صورت غیرمزدی و خانوادگی — به‌خصوص در نواحی روستایی — در نظر نمی‌گیرد. در بیشتر مناطق آفریقایی و آسیای جنوبی، زنان فعال اقتصادی کارگرهای خانوادگی هستند. بعلاوه، این شاخص قادر به سنجش تفاوت بین نحوه‌ی مدیریت زنان در کار نیست. برای مثال؛ بین زنی که در مزرعه‌ی شخصی خود کار می‌کند و پس از فروش محصول، درآمد حاصل را مالک می‌شود با کسی که تحت سرپرستی شوهر کار می‌کند و به‌طور مستقیم سهمی از درآمد ندارد، تفاوتی قابل نمی‌شود. همچنین نمی‌تواند شرایط قومی، محلی و نژادی را روشن کند که تحت آن شرایط، مشکلاتی برای فعالیت زنان پدید آمده است.

¹⁸ Gender Development Index (GDI)

¹⁹ Gender Empowerment Measure (GEM)

²⁰ Hodder

²¹ Hanmer & Dykstra, Parleman, Klisen & White

این مسئله که درآمد شخصی برای زنان مهم است، در مطالعه‌ی اخیر کبیر و محمود^{۲۲} (۲۰۰۴)، نشان داده شده است. آن‌ها یافته‌های مصاحبه‌ها با زنان کارگر که در کارخانه‌های پارچه‌بافی بنگلادش کار می‌کردند را بدین صورت گزارش می‌کنند که داشتن درآمد مستقل، روحیه‌ی اتکاب‌نفس را در آنان افزایش و وابستگی آن‌ها را به درآمد خانوار کاهش داده است (کبیر و محمود، ۲۰۰۴: ۱۰۹-۹۳).

سه متغیر دیگر که معمولاً برای سنجش نقش اقتصادی زنان استفاده می‌کنند عبارتند از: درصد زنان در بین حقوق‌بگیران، درصد زنان در شغل‌های فنی و حرفه‌ای و درصد زنان در میان کارکنان اداری-اجرایی و مدیران. اطلاعات حاصل در مورد جنبه‌های گوناگون اشتغال از کشورهای مختلف گویای تبعیض وسیع و گسترده در مورد زنان در سطوح مختلف است (مومسن^{۲۳}، ۲۰۰۴). نرخ پایین مشارکت، نسبت اندک زنان در مشاغل با ایمنی بیشتر و درآمد بهتر، و نرخ دست‌مزد پایین‌تر آنان در مشاغل مشابه با مردان از این تبعیض‌هاست. توجهاتی در خصوص تفاوت‌ها در مهارت و بهره‌برداری‌های سرمایه‌ی انسانی صورت می‌گیرد، اما این اختلافات همیشه واقعی نیست و تبعیض شغلی تنها قسمتی از تبعیض اجتماعی است. این که زنان برای رسیدن به مهارت‌ها و سرمایه‌ی انسانی، کمتر از مردان توانایی دارند و کار آن‌ها به‌اندازه‌ی کار مردان ارزش‌گذاری نمی‌شود و برای ورود به بازار کار تشویق نمی‌شوند، همگی عوامل مهم تبعیض هستند. بنابراین محدود کردن تجزیه و تحلیل جنسیتی به طرف تقاضا اهمیت زیادی ندارد، بلکه لازم است تا آن‌را با تبعیض در طرف عرضه دید که توسط جامعه و ساختارهای موجود اجتماعی، مهارت و تحصیلات کمتری را بر زنان تحمیل می‌کند. زنان نسبت کمتری از کل نیروی کار را به‌ویژه در بخش‌های غیرکشاورزی و در مناطق شهری تشکیل می‌دهند و عمدتاً در مشاغل کم‌درآمد متمرکزند. برای مثال؛ در بمبئی نرخ مشارکت زنان در نیروی کار در سال ۱۹۹۱، ۱۰/۷ درصد بود در حالی که همین نرخ برای مردان ۵۳/۷ درصد بود (شارما^{۲۴}، ۱۹۹۷: ۷۴۷).

نرخ فعالیت زنان در ایران برابر ۱۹/۲ درصد است که پس از پاکستان دارای کمترین نرخ فعالیت در بین این کشورها در سال ۲۰۰۵ می‌باشد. در بین کشورهای اروپایی، ترکیه با ۲۴/۸ درصد دارای کمترین نرخ فعالیت زنان و دانمارک با ۷۳/۹ درصد دارای بیشترین نرخ فعالیت زنان هستند.

22. Kabeer and Mahmoud

23. Momsen

24. Sharma

میزان بیکاری زنان به‌ویژه در کشورهایی که با بحران اشتغال روبرو هستند جدی‌تر، عمیق‌تر و وسیع‌تر است به‌طوری که در مصر، ترکیه و شیلی نرخ بیکاری زنان تقریباً ۲ برابر مردان است. البته میزان بیکاری زنان در همه‌ی کشورها بیشتر از مردان نیست. در ایالات متحده بیکاری زنان کمتر از مردان (۶ درصد در برابر ۶/۲ درصد) و در بریتانیا، ۷/۶ درصد در برابر ۱۲/۵ درصد بیکاری مردان است (خانی، ۱۳۸۵). مطالعه‌ی وضعیت نرخ بیکاری و تعداد مردان و زنان بیکار در سال ۸۵ نیز نسبت به دو دهه قبل نیز نشان می‌دهد که تعداد بیکاران مرد در این سال به بیشترین میزان خود در دو دهه قبل گذشته یعنی به عدد بیش از ۲/۱ میلیون نفر و زنان نیز به ۸۴۷ هزار نفر رسید که باعث افزایش نرخ بیکاری مردان از ۸/۵ درصد سال ۶۵ به ۱۰/۸ و در مورد زنان نیز از ۱۳/۳ به ۲۳/۳ درصد رسید. همچنین در این سال تعداد مردان بیکار دارای رشد ۶/۱ درصدی و زنان بیکار نیز دارای رشد ۱۲/۱ درصدی شد. مسئله‌ی قابل توجه در ایجاد روند مطلوب در بازار کار زنان، بهبود و اصلاح سطوح تحصیلی و مهارت زنان است، اما باید توجه داشت که تبعیض جنسیتی فقط با افزایش سطح تحصیلات و مهارت زنان قابل رفع نیست. برخی مطالعات گویای این واقعیت است که اگر احتمال استخدام مردی با تحصیلات متوسطه ۷۵ درصد باشد، برای زنی با همان شرایط، ۵۰ درصد خواهد بود (هوفمیر^{۲۵}، ۱۹۹۳: ۸).

از آن‌چه گفته شد می‌توان دریافت که تبعیض جنسیتی در بازار کار را باید از نظر اقتصادی و اجتماعی مطالعه کرد. به‌طور کلی، موقعیت نامطلوب زنان در اشتغال از لحاظ کمی و کیفی ترکیبی از سه نوع تبعیض است: فقدان نسبی تلاش جامعه و خانواده برای بهبود و اصلاح مهارت آنان، توجه نکردن به فرصت‌ها برای مشارکت اقتصادی وسیع‌تر، و تبعیض در ورود و تحرک صعودی در اشتغال. علاوه بر این، اندیشه‌ی باطل در مورد برگشت اندک سرمایه در مورد تحصیل دختران که منجر به پایین بودن سطح آموزش و تحصیلات در میان شاغلان زن می‌شود و در نتیجه، کارفرمایان به‌علت پایین بودن مهارت و تحصیلات‌شان از استخدام آنان در مشاغل با درآمد بالا امتناع می‌کنند، از موضوعاتی است که باید به آن توجه شود.

مطالعات نشان داده است که تدوام کسب درآمد برای زنان اهمیتی فوق‌العاده دارد. توماس در مطالعاتش دریافت که تأثیر قطع درآمد بر زندگی کودکان در خانوارهایی که درآمد توسط مادر کسب می‌شد، ۲۰ برابر بیشتر از خانوارهایی است که پدر درآمد را کسب می‌کرده (توماس^{۲۶}، ۱۹۹۰).

²⁵ Hofmyer

²⁶ Thomas

همچنین درآمد زنان اثرات جانبی بر وضعیت کودکان دارد که مهم‌ترین این اثرات به شرح زیر است:

- اثرات درآمد زنان در مورد زنده ماندن کودکان، ۲۰ برابر بیشتر از درآمد مردان است.
- در مورد سنجش قد به وزن، ۸ برابر بیشتر است.
- در مورد سنجش قد به سن، ۴ برابر بیشتر است (بانک جهانی ۲۷، ۲۰۰۴).

بدین ترتیب، اشتغال و کسب درآمد نه تنها برای زنان بلکه برای خانواده و جامعه اثراتی بسیار مهم به جا می‌گذارد و در نهایت می‌تواند به کاهش نابرابری‌های جنسیتی در جامعه منجر شود.

۲) متغیرهای اجتماعی: این دسته از متغیرها شامل هنجارها و قراردادهای اجتماعی هستند که در مدت‌زمان طولانی وجود داشته‌اند. این متغیرها به دو دسته‌ی اقتصادی و غیراقتصادی قابل تفکیک هستند:

الف) متغیرهای غیراقتصادی عبارتند از: آموزش، بهداشت و تغذیه، باروری، قوانین و آداب و رسوم اجتماعی و سن ازدواج.

ب) متغیرهای اقتصادی - اجتماعی شامل: دسترسی به منابع از قبیل مالکیت، کنترل بر درآمد و دسترسی به اعتبارات مالی و غیره.

تبعیض‌های جنسی در قوانین و تجربه‌ی رفتار متفاوت با مردان و زنان در کسب منافع و موقعیت‌ها در قوانین اکثر کشورهای جهان و حتی کشورهای مردم‌سالار نیز مشهود است. پژوهش‌گران از این بحث می‌کنند که اگرچه این امر باعث دسترسی نابرابر جنسیت‌ها می‌شود، اما عملاً چنین شرایطی بر اساس هنجار مردان صورت گرفته است (دانکن^{۲۸}: ۲۰۰۰). دسترسی زنان به منابع، نقش اقتصادی آنان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. احتمال ارتقای شغلی یا دریافت درآمد بیشتر برای زنانی که به تحصیلات، بهداشت و کار دسترسی دارند بیشتر از افرادی است که به این منابع دسترسی ندارند. در زیر به ذکر اثرات متفاوت متغیرها می‌پردازیم:

دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی: تبعیض جنسیتی در تغذیه در تحقیقات اخیر ملی بسیاری از کشورها مشاهده شده است (مارکوس^{۲۹}، ۲۰۰۲: ۲۷۵-۸۴).

در کشورهای درحال توسعه، دخترچچه‌ها در مقایسه با پسران خردسال از خوراک و مراقبت‌های بهداشتی کمتری برخوردارند. سنت‌ها، قوانین و عادات اجتماعی در بسیاری از مواقع دخترچچه‌ها را به «کودک

27. World Bank

28. Duncan

29. Marcoux

کم‌اهمیت‌تر» تبدیل می‌کند. موانع فرهنگی، اجتماعی و حقوقی موجود در برابر روند تکامل دخترچهارها و زنان بیش از موانعی است که احتمالاً مردان با آن‌ها مواجهند (مرکز مطالعات زنان، ۱۳۸۳ شماره ۱۵: ۱۰).

جدول (۱): نرخ مرگ‌ومیر کودکان زیر ۵ سال (به ازای هر ۱۰۰۰ تولد)

نرخ مرگ‌ومیر کودکان زیر ۵ سال					سال
۲۰۰۴	۲۰۰۱	۱۹۹۸	۱۹۹۰	۱۹۷۰	سطح توسعه کشورها
۷	۷	۶	۱۰	۳۰	درآمد بالا
۳۴	۲۸	۴۲	۵۲	۱۲۶	درآمد متوسط
۱۱۷	۱۲۱	۱۲۸	۱۳۹	۲۰۶	درآمد کم
۷۵	۸۱	۸۴	۹۳	۱۴۶	جهان
۳۸	۴۲	۳۳	۷۲	۱۹۱	ایران

افزایش درآمد و رفاه اقتصادی در کشورها از عواملی است که در کاهش مرگ‌ومیر کودکان تأثیر زیادی دارد. نتایج جدول نیز این مسئله را نشان می‌دهد که طی سال‌های عنوان‌شده، سطح درآمد کشورها در کاهش مرگ‌ومیر کودکان اثرگذار بوده است. هرچند به نظر می‌رسد که تغییر در سطح بهداشت و سایر عوامل نیز در طول زمان مؤثر بوده است. بر خلاف روند کلی جهان که روند خطی ثابت رو به کاهش را نشان می‌دهد، در ایران تا ۱۹۹۸ کاهش و پس از آن افزایش دیده می‌شود و این روند نوسان دارد و مسیر خطی ثابتی را نشان نمی‌دهد.

جدول (۲): نرخ مرگ و میر مادران

نرخ مرگ و میر مادران			سال
۲۰۰۰	۱۹۹۵	۱۹۹۰-۹۸	سطح توسعه کشورها
۲۹	۲۵	۱۴	توسعه‌ی انسانی بالا
۲۲۴	۲۸۶	۱۵۵	توسعه‌ی انسانی متوسط
۱۰۰۷	۹۷۲	۶۲۳	توسعه‌ی انسانی پایین
۴۲۳	۴۱۱	۲۶۷	جهان
۷۶	۱۳۰	۳۷	ایران

سطح توسعه‌ی انسانی ۳۰ کشورها از عواملی است که بر نرخ مرگ‌ومیر مادران تأثیرگذار است. نتایج جدول نشان می‌دهد که در کشورهایی که سطح توسعه‌ی انسانی بالاتر باشد، از شمار زنان در معرض مرگ‌ومیر هنگام بارداری و زایمان کاسته شده است. در واقع می‌توان گفت که بهبود سطح توسعه‌ی انسانی در کشورها که مشکل از سه شاخص اقتصادی، دانش و امید به زندگی است، منجر به کاهش مرگ و میر مادران می‌شود. در سال ۲۰۰۰، در مقایسه با سال‌های قبل از آن در تمام کشورها با هر سطح توسعه و در جهان و ایران، در نرخ مرگ‌ومیر مادران رشدی مشاهده می‌شود که علل این رشد در سال یادشده نیاز به مطالعه دارد.

جدول (۳): نرخ باروری کل (به ازای هر زن)

نرخ باروری کل			سال
۲۰۰۰-۲۰۰۵	۱۹۹۵-۲۰۰۰	۱۹۷۰-۷۵	سطح توسعه کشورها
۲۹	۲۵	۱۴	درآمد بالا
۲۳۴	۲۸۶	۱۵۵	درآمد متوسط
۱۰۰۷	۹۷۲	۶۲۳	درآمد کم
۴۲۳	۴۱۱	۲۶۷	جهان
۷۶	۱۳۰	۳۷	ایران

سطح درآمد کشورها از عواملی است که بر نرخ باروری تأثیر دارد. در واقع با افزایش درآمد کشورها، نرخ باروری کاهش می‌یابد. طی سال‌های ۷۵-۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰-۱۹۹۵، در تمام کشورها با هر سطح درآمدی و نیز سطح جهانی و ایران، در نرخ باروری روند روبه‌رشد کل دیده می‌شود. هرچند این روند روبه‌رشد در کشورهایی با سطح درآمد بالا، پایین و جهانی در طی سال‌های بعدی نیز دیده می‌شود.

در پژوهش‌های اخیر در کشور ما، مشخص شده است که ۱۰ درصد پسران زیر ۵ سال شهری دارای وزن کمتر از حداقل استاندارد هستند و این نسبت در دختران ۱۷ درصد است. در مناطق روستایی این میزان برای پسران به ۱۵ درصد و برای دختران به ۲۳ درصد می‌رسد (نیکوپرش، ۱۹۸۱: ۱۷۲). در کشورهای جهان سوم، ۲۰ الی ۴۵ درصد از زنانی که در سنین باروری قرار دارند کالری لازم را مصرف نمی‌کنند که توسط سازمان بهداشت جهانی ۲۲۵۰ کالری روزانه برای هر فرد پیشنهاد شده است. علاوه بر این، چنان‌چه این زنان باردار باشند روزانه به ۲۸۵ کالری اضافی نیاز دارند (آی. سی. آر. دلبلیو^{۳۱}، ۱۹۹۶). سلامت کودکان زیر ۵ سال تا حد زیادی در مورد مراقبت‌های بهداشتی به مادران وابسته است. مادرانی که تا حد متوسط تحصیل کرده‌اند، در مورد واکسیناسیون کودکان‌شان حساسیت بیشتری دارند و مادران شهری به دلیل دسترسی به امکانات بهداشتی-درمانی، بیش از مادران روستایی کودکان‌شان را برای کنترل سلامتی به این مراکز می‌برند.

در فرهنگ‌هایی که دختران نسبت به پسران موقعیتی پایین‌تر دارند، کمتر مورد توجه درمانی-بهداشتی هستند. یافته‌ها نشان داده است که در هند، دختران ۴ برابر پسران از سوءتغذیه رنج می‌برند و در هنگام بیماری، احتمال مراجعه و بستری شدن‌شان در بیمارستان ۴۰ برابر کمتر است. در هند و چین، با وجود این‌که دختران به‌طور بیولوژیکی نسبت به پسران مقاوم‌تر هستند تعداد بیشتری از آن‌ها نسبت به پسران پیش از رسیدن به ۵ سالگی می‌میرند، (بانک جهانی، ۱۹۹۳). برآورد شده است که دوسوم از زنان بالغ در

31. International Center for Research on women (ICRW)

چارچوب تحلیلی در مطالعه‌ی نابرابری‌های جنسیتی در جهان ۲۱

کشورهای درحال توسعه، در نیمه‌ی دهه‌ی ۱۹۸۰ کمبود ید داشته‌اند یا به‌علت کمبود ویتامین آ و سوءتغذیه در دوران کودکی، نابینا می‌شوند (مرکانت و کروزر^{۳۲}: ۱۹۹۲). در عین حال، سوءتغذیه‌ی کودکان در سطح جهان رو به کاهش است. در ۱۹۷۰، ۴۵ درصد از کودکان زیر ۵ سال در کشورهای درحال توسعه دارای کمبود وزن بودند و در سال ۱۹۹۵ این رقم به ۳۱ درصد کاهش یافت (اسمیت و حداد^{۳۳}: ۱۹۹۹). بخش عظیمی از این کاهش به‌دلیل افزایش سطح سواد زنان بوده است که این عامل ۴۵ درصد این کاهش را تبیین می‌کند و ۲۶ درصد نیز به‌دلیل بهبود دسترسی به مواد غذایی بوده و دسترسی به آب بهداشتی نیز به میزان ۱۹ درصد سبب کاهش سوءتغذیه در کودکان شده است.

امیدبه‌زندگی: این شاخص برای سنجش نابرابری جنسیتی از اهمیتی فوق‌العاده برخوردار است. امیدبه‌زندگی در سطح جهان به‌طور متوسط ۶۹ سال برای زنان و ۶۵ سال برای مردان برآورد شده است. در کشورهای کمترتوسعه‌یافته، این شاخص ۶۶ سال برای زنان و ۶۳ درصد برای مردان ذکر شده است (پی. آر. بی. ۲۰۰۰). در کشورهای توسعه‌یافته، متوسط امیدبه‌زندگی ۸۴ سال برای زنان و ۷۷ سال برای مردان و به ترتیب ۷۹ و ۷۲ سال برای پرتغال برآورد شده است (همان). در کشورهای خارجه‌ی آفریقا و جنوب آسیا زنان طول عمر کمتری دارند. کشورهایی مانند بورکینافاسو، تاجیکستان و نیپال با تولید ناخالص ملی سرانه مشابه با لائوس، که امیدبه‌زندگی زنان آن ۵۴ سال است، به ترتیب امیدبه‌زندگی زنان برابر با ۴۷ و ۵۶ و ۷۱ سال است (بانک جهانی ۲۰۰۱؛ پی. آر. بی. ۲۰۰۲). در سال ۲۰۰۹ متوسط امیدبه‌زندگی در جهان ۶۶/۶ گزارش شده است.

این ارقام نشان می‌دهد که حتی کشورهای فقیر می‌توانند رفاه عمومی زنان را از طریق رفع نیازهای اساسی و فراهم ساختن تغذیه‌ی مناسب و مراقبت‌های بهداشتی و آموزشی فراهم سازند. در ایران، امیدبه‌زندگی در زنان از ۵۶/۳ درصد در سال ۱۳۵۷ به ۶۹ درصد در سال ۱۳۷۲ افزایش یافته است. بر اساس گزارش سازمان بهداشت جهانی در سال ۲۰۰۵ از ارزیابی کیفی نظام سلامت ایران، شاخص امیدبه‌زندگی در مردان ایرانی ۶۷ سال است و در زنان ۷۱ سال است. سهم مشارکت مردان در مسائل تنظیم خانواده تنها ۷ درصد بوده است. ۱۵/۳ درصد از جمعیت کشور از بیماری‌های خفیف روانی رنج می‌برند که از این تعداد، زنان ۱۰ درصد بیماران اختلالات روانی خفیف جامعه را تشکیل می‌دهند.

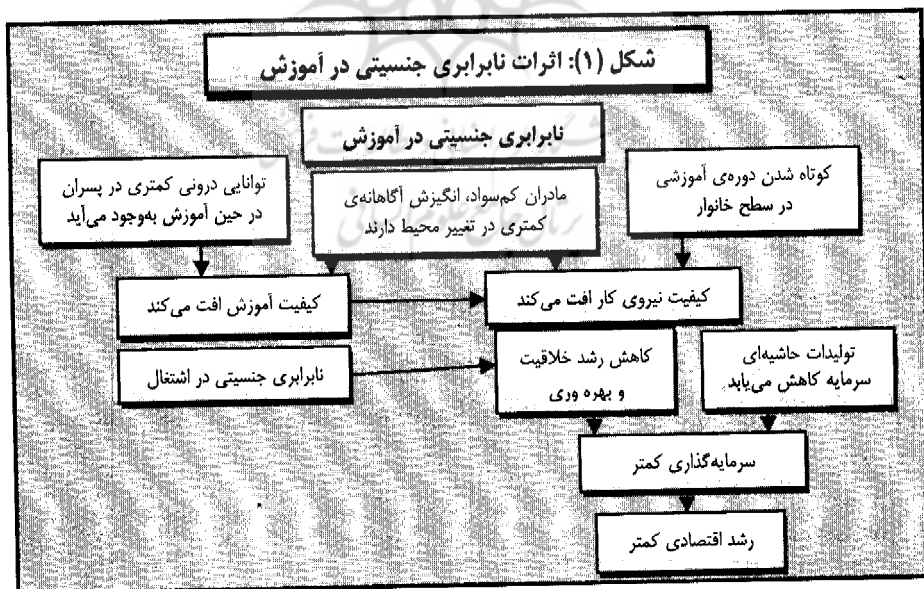
32. Merchant and Kurz

33. Smith and Haddad

34. PRB

آموزش: آموزش یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های توسعه و از مهم‌ترین عواملی است که می‌تواند نابرابری جنسیتی را در جامعه نشان دهد. در دهه‌ی ۱۹۹۰، در حدود ۹۶۰ میلیون نفر بی‌سواد در دنیا وجود داشته است که دوسوم آن‌ها را زنان تشکیل می‌دادند. در این زمان، در کشورهای درحال توسعه ۱۳۰ میلیون کودک به آموزش ابتدایی دسترسی نداشتند که ۸۱ میلیون نفر آن‌ها دختر بودند (مرکز مطالعات زنان، ۱۳۸۳ شماره ۱۵: ۱۰). اختلاف در ثبت‌نام دخترها و پسرها به خصوص در آفریقا، آسیای جنوبی و خاور میانه بیشتر است. اختلاف‌های مشابه در میان بزرگسالان هم وجود دارد. در برخی از کشورها میزان باسوادی زنان بالای ۱۵ سال کمتر از ۳۰ درصد است، در حالی که در اغلب این کشورها مردان دو برابر زنان باسواد هستند. در همین دوره، در ایران ۱۴ میلیون بی‌سواد وجود داشته که ۸/۷ میلیون آن یا به عبارت دیگر، ۶۲ درصد بی‌سوادان را زنان تشکیل می‌دادند.

محاسبه‌ی این شاخص نشان می‌دهد که زنان نسبت به همسران‌شان تحصیلات کمتری دارند (یوان، اف. پی. آر، ۲۰۰۲). این تفاوت در جوامع جنوب آسیا، بیشتر و در آمریکای لاتین، کمتر است. پایین بودن سن ازدواج در میان دختران در جنوب آسیا و بالا بودن آن در آمریکای لاتین می‌تواند پیامدی از شرایط فوق باشد. نابرابری جنسیتی در آموزش به خودی خود می‌تواند مبنایی برای توجیه سایر تبعیض‌ها باشد و پیامدهای آن تمامی جنبه‌های حیات اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای مثال نه تنها روابط و مناسبات اجتماعی، بلکه حیات و رشد اقتصادی را متأثر می‌سازد (شکل ۱).

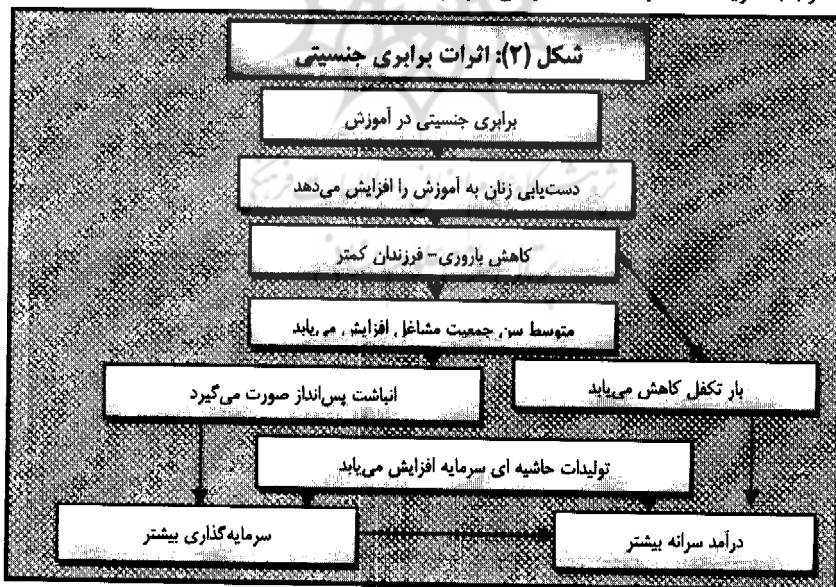


چارچوب تحلیلی در مطالعه‌ی نابرابری‌های جنسیتی در جهان ۲۳

در شکل بالا، با فرض یکسان تلقی کردن توانایی‌های ذاتی مردان و زنان (دختران و پسران) در کسب آموزش:

- نابرابری جنسیتی در آموزش به کاهش انگیزه و توانایی پسران در کسب آموزش منجر می‌شود زیرا شرایط رقابت سالم را از بین می‌برد.
- متوسط سطح کیفی دانش‌آموزان کاهش می‌یابد.
- این امر به همراه نابرابری جنسیتی در اشتغال، به پایین آمدن کیفیت بازدهی نیروی کار منجر می‌شود.
- بهره‌وری و خلاقیت نیروی کار کاهش می‌یابد که به پایین آمدن کلی بهره‌دهی عوامل تولید منجر می‌شود.
- به همین ترتیب تولیدات حاشیه‌ای سرمایه^{۳۵} منجر به کاهش در نرخ سرمایه‌گذاری خواهد شد.
- و در نهایت موجب کاهش نرخ رشد اقتصادی می‌شود.

بدین ترتیب، برابری سطح تحصیلات زوج‌ها به تقویت موفقیت آموزش یکدیگر منجر خواهد شد و طول مدت آموزش را بیشتر می‌کند و این امر بر ساختار کمی و کیفی جمعیت تأثیرگذار است که در نهایت موجب تقویت ساختار اقتصادی نیز می‌شود (شکل ۲).



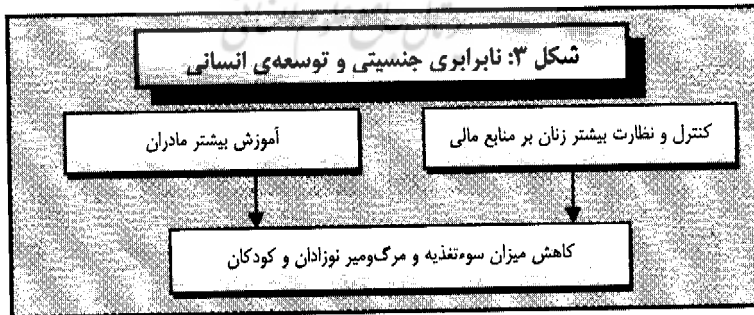
با توجه به شکل بالا ملاحظه می‌شود که:

- باروری زیاد باعث کاهش تحصیلات دختران و زنان می‌شود.
- برابری جنسیتی باعث کاهش نرخ باروری خواهد شد.
- با کاهش تعداد کودکان و در نهایت، کاهش بار تکفل، انباشت پس‌انداز صورت می‌گیرد.
- کاهش تدریجی باروری در نهایت به بالا رفتن نسبت شاغلان بزرگسال منجر خواهد شد.
- تولیدات حاشیه‌ای سرمایه^{۳۶} افزایش می‌یابد.
- نرخ سرمایه‌گذاری بالا می‌رود.
- سرمایه و نیروی کار بیشتر، موجب بالا رفتن درآمد سرانه خواهد شد.

۳) نابرابری جنسیتی و توسعه‌ی انسانی: جلب توجه جهانی به اهمیت نابرابری‌های جنسیتی در

سال ۱۹۹۵، به معرفی شاخص‌هایی برای سنجش وضعیت توسعه‌ی انسانی و شناخت تفاوت‌های جنسیتی منجر شد.

همان‌طور که اشاره شد، یکی از این شاخص‌ها، شاخص توسعه‌ی جنسیتی است که با استفاده از همان متغیرهای به‌کاررفته در شاخص توسعه‌ی انسانی یعنی امیدبه‌زندگی، سواد و درآمد، با دخالت دادن عامل جنس به سنجش میزان نابرابری‌ها در بین دو جنس می‌پردازد. از این‌رو، شاخص توسعه‌ی جنسیتی، شاخص توسعه‌ی انسانی را بر اساس جنسیت تبیین می‌کند و فرض اول آن این است که وجود نابرابری در هر جامعه‌ای به پایین آمدن سطح رفاه در آن جامعه منجر خواهد شد (باردهان و کلیسن^{۳۷}، ۱۹۹۹). البته اجزای این شاخص‌ها اثرات متقابلی بر هم می‌گذارند (شکل ۳).



³⁶ Marginal Product of Capital

³⁷ Bardhan & Klossen

تغییرات در جمع‌بندی اجزای شاخص درآمد در ۱۹۹۹، اختلاف بین شاخص توسعه‌ی انسانی و شاخص توسعه‌ی جنسیتی را کاهش داد (باردهان و کلسین^{۳۸}، ۲۰۰۰). محاسبه‌ی شاخص توسعه‌ی جنسیتی در سطح جهان نشان داد که بر این اساس، عربستان سعودی و عمان با رقمی برابر ۱۰-، بالاترین شکاف جنسیتی و جامائیکا با رقمی برابر ۴۶-، بالاترین اختلاف مثبت را داشته‌اند. آمارها نشان داده‌اند که کشورهای ثروتمند شمال از نظر توسعه‌ی جنسیتی بالاترین رتبه را دارند. در این مورد، کشور اسلوانی و سپس سایر کشورهایی که مرحله‌ی گذار را طی می‌کنند و سپس کشورهای منطقه‌ی کارائیب و آمریکای لاتین و در پایین‌ترین درجات، کشورهای جنوب آسیا و آفریقا قرار دارند (دفتر توسعه‌ی سازمان ملل^{۳۹}، ۲۰۰۲). به‌علت تفاوت‌هایی که در روش‌های گردآوری اطلاعات وجود دارد، تغییرات شاخص توسعه‌ی جنسیتی در طی زمان به‌سختی قابل اندازه‌گیری است. در عین حال محاسبات نشان می‌دهد که در ۱۹۹۰، ۲۱ کشور در شاخص توسعه‌ی انسانی کاهش داشته‌اند. کشورهای با پایین‌ترین شاخص توسعه‌ی جنسیتی عمدتاً جزو کشورهای خیلی فقیر و شامل برخی کشورهای آفریقایی می‌شوند که مدت‌ها درگیر جنگ‌های داخلی بوده‌اند که در طی آن، زنان و کودکان زیادی از خانه و محل زندگی خود آواره شده‌اند.

قابل ذکر است که کشورهای درحال‌گذار اروپایی و روسیه (با رتبه‌ی توسعه‌ی جنسیتی ۶۰-) به‌علاوه‌ی چین (با رتبه ۹۶-)، مدت‌ها تحت نظام کمونیستی بوده‌اند که به‌طور قانونی به برابری جنسیتی تأکید داشته‌اند. با وجود این، کشورهای درحال‌گذار در شاخص توسعه‌ی جنسیتی، نسبت به شاخص توسعه‌ی انسانی رتبه‌ای بالاتر دارند. به‌عبارتی؛ توسعه‌ی جنسیتی آنان پیشرفته‌تر از توسعه‌ی انسانی این کشورهاست در حالی که در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه شرایط عکس است یعنی توسعه‌ی جنسیتی آن‌ها عقب‌تر از توسعه‌ی انسانی است. بالاترین تفاوت در رتبه‌ی این دو شاخص به کشورهای عربستان سعودی و عمان تعلق دارد زیرا در این کشورها ثروت ملی بالا نتوانسته است به برابری جنسیتی منجر شود (دفتر توسعه‌ی سازمان ملل: ۲۰۰۲). به‌دلیل اهمیت معیار درآمد در این شاخص‌ها، می‌توان ارتباطی آشکار را بین سطوح توسعه‌ی اقتصادی و شاخص توسعه‌ی جنسیتی یافت.

از سوی دیگر، تجارب نشان داده است تا زمانی که اولویت‌بخشی به زنان به‌عنوان هدف توسعه تلقی نشود، مشارکت زنان به‌طور برابر ارزش‌گذاری نخواهد شد (کبیر، ۱۹۹۴). این مسئله شاخص دیگری را

38 . Bardhan and Klosen

39 . UNDP

مطرح می‌سازد که همان‌گونه اشاره شد تحت عنوان شاخص توان‌مندسازی زنان برای سنجش قدرت سیاسی زنان و نسبت حضور آنان در اشتغالات حرفه‌ای و مدیریتی به کار می‌رود. محاسبه‌ی این شاخص برای کشورها نشان می‌دهد که در میان کشورهای جهان سوم، بعد از کشورهای درحال گذار، باربادوس با رقمی برابر ۱۸ بالاترین رتبه را دارد. اگرچه در آغاز هزاره‌ی سوم، داده‌ها برای سنجش شاخص توسعه‌ی جنسیتی برای ۱۴۶ کشور وجود دارد، متأسفانه داده‌های مورد نیاز برای سنجش شاخص توان‌مندی جنسیتی تنها برای ۶۶ کشور موجود است (دفتر توسعه‌ی سازمان ملل، ۲۰۰۲).

از پدیده‌های مؤثر بر گسترش نابرابری‌های جنسیتی در سطح جهان، برنامه‌های تعدیل ساختاری بوده است. بدین ترتیب از تسلط دولت بر منابع اقتصادی کاسته شد و قوانین تجاری دولتی تحت تأثیر قرار گرفتند. در این میان - به‌خصوص کشورهای جهان سوم که در مضیقه قرار گرفتند و از توان آنان در ارائه‌ی برنامه‌های رفاهی برای شهروندان کاسته شد - زنان اولین گروه آسیب‌پذیر از این برنامه‌ها بودند به طوری که با قطع برنامه‌های رفاهی دولت‌ها، سهم کار بدون مزد زنان افزایش یافت و در نتیجه‌ی انحصارات شرکت‌های چندملیتی، استانداردهای بازار کار، خصوصاً برای زنان، کاهش یافته است.

در پاسخ به تعدیل ساختاری اقتصاد، زنان رهیافت جدیدی برای حیات خود برگزیدند. این رهیافت تحت عنوان «انطباق ناپیدا» خوانده شد. به این ترتیب که زنان سیاست‌های انطباق اجتماعی را از طریق فعالیت اقتصادی خود به کار می‌گیرند. این روش از طریق کار بیشتر و از خودگذشتگی امکان‌پذیر می‌شود. هژمونی تعدیل ساختاری نتولیرالیسم، همان‌طور که گفتیم، مسئولیت رفاه را از دوش دولت‌ها به افراد خانواده به‌خصوص زنان منتقل می‌سازد (افشار و دنیس^{۴۰}، ۱۹۹۹) کاهش دست‌مزدها و افزایش هزینه‌ی زندگی اکثر اعضای خانواده را مجبور می‌سازد که در جست‌وجوی اشتغال مزدی برآیند و چون زنان کمتر از مردان دست‌مزد دریافت می‌کنند، احتمال پیدا کردن شغل برای آنان بیشتر است (بنریا و فلدمن^{۴۱}، ۱۹۹۲).

علاوه بر این، افزایش تولید برای صادرات اشتغالات جدیدی را در کارگاه‌های دستی و هم‌چنین در بخش اداری برای زنان ایجاد می‌کند. در عین حال، گسترش صادرات مواد کشاورزی برای مردان منافع بیشتری را نسبت به زنان فراهم می‌سازد (جکس و وستون، ۱۹۹۴).

40. Afshar & Dennis

41. Beneria & Feldman

نتیجه‌گیری

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که فقر یکی از فاکتورهای اثرگذار بر افزایش نابرابری جنسیتی است. کشورهای توسعه‌یافته‌ی اقتصادی و انسانی در سطوح پایین‌تری قرار دارند، بیشتر احتمال دارد که توسعه‌ی جنسیتی آنان نیز در پایین‌ترین حد باشد. از سوی دیگر، کاهش نابرابری جنسیتی در دست‌یابی به توسعه‌ی انسانی نقشی قابل توجه را ایفا می‌کند به طوری که:

- کنترل بیشتر زنان بر درآمد به کاهش مرگ‌ومیر کودکان منجر می‌شود.
- در خانوارهایی که مادران باسواد هستند - حتی در سطح ابتدایی - نسبت به خانوارهایی که مادران بی‌سواد دارند، نرخ مرگ‌ومیر کودکان زیر ۵ سال پایین‌تر است.
- افزایش هر سه سال دوره‌ی آموزشی مادران، مرگ‌ومیر کودکان را در حد ۱۵ درصد کاهش می‌دهد در حالی که چنین افزایشی در سنوات تحصیلی پدران تنها ۶ درصد کاهش مرگ‌ومیر کودکان را در پی دارد (کریک و پیلت، ۱۹۹۸^{۴۲}).

اطلاعات برگرفته از ۶۳ کشور نشان می‌دهد که دست‌رسی زنان به تحصیلات به تنهایی بیشترین نقش را در کاهش سوء‌تغذیه در سال‌های ۷۵-۱۹۷۰ داشته است و به‌طور متوسط، ۴۳ درصد این نرخ را کاهش داده است (اسمیت و حداد، ۲۰۰۰).

تفاوت‌های جنسیتی در بهداشت و آموزش و پرورش در بین کشورهای فقیر بسیار عمیق‌تر است، اگر چه این شکاف در ۳۰ سال گذشته رو به کاهش نهاده است. وجود نابرابری جنسیتی به این علت است که مؤسسات اجتماعی و قانونی هنوز نتوانسته‌اند برابری جنسیتی را بر مبنای حقوق قانونی و حقوق بشری تضمین کنند.

با توجه به مباحث ارائه شده، ملاحظه می‌شود که نابرابری در حقوق اقتصادی - اجتماعی به مراتب بیش از حقوق سیاسی و قانونی اهمیت دارد زیرا این نابرابری‌ها به سرعت در کاهش کیفیت حیات انسانی نمود می‌یابد. هر چند شاخص‌های توسعه‌ی جنسیتی از مؤلفه‌هایی تشکیل شده‌اند که اثرات شدیدی بر هم دارند، اما این شاخص‌ها می‌توانند ارتباط بین نابرابری جنسیتی و بهداشت باروری را نشان دهند. از سوی دیگر، توان‌مندسازی زنان تا حد زیادی در احتمال زنده ماندن کودکان و ایمنی‌بخشی کامل به نوزادان دخالت دارد.

42. Kirk and pillet

از سوی دیگر، مراقبت‌های بهداشتی و امید به زندگی زنان با ترجیح فرزند پسر در کشورها ارتباط قوی را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد که ترجیح فرزند پسر در کشورهایی که زنان موقعیت نازل‌تری دارند بیشتر است. تفاوت بین دختران و پسران مورد درخواست در نواحی مختلف نشان می‌دهد که این تفاوت در آسیا، بسیار بیشتر و در آمریکای لاتین، کمتر است (یوان.اف.پی.آ، ۲۰۰۲). بنابراین کاهش نابرابری‌های جنسیتی در مرحله اول، نیازمند تجدید ساختار فرهنگی و از بین بردن باورهای غلط مرسوم در خصوص زنان است و در مرحله بعد، اعمال تبعیض مثبت جهت جبران نارسایی‌های به‌جامانده از گذشته ضروری می‌نماید.

منابع

- Abbott, Pamela and Claire Wallace** (1997) An introduction to Sociology; Feminist perspectives, Persian translation by Noushin Khorasani, Mother's world publication, Tehran.
- Afshar, Haleh and Carolynne Dennis** (1992) Women and Adjustment policies in the Third World, Women's Studies at York, Macmillan Series, Basingstoke: Macmillan.
- Afshar H and D. Denis** (1999) Women's Globalization and Fragmentation in developing world Basingstoke: Macmillan.
- Azar Noush , Alireza** (2001) Women's worker in Japan , on base of statistics , Economic-Social Journal of Ronagh , first year , No.9.
- Bardhan and Klasen** (1999) UNDP" gender –related indices: a critical review, world development 27:985-1010.
- Bardhan and Klasen** (2000) "on UNDP"s revisions to the gender- related development index. Available on-line: <http://www.hdr.undp.org/docs/statistics/undp-revisions-gender-related.Pdf> (accessed 20 December 2002).
- Beneria , Lourdes and Shelley Feldman** (1992) Unequal Burden: Economic Crises Persistent Poverty, and Women's work, Boulder, CO and Oxford: West view Press.
- Blumberg Rae lesser** (1981) Females, Farming and Food :Rural Development and Women's Participation in Agricultural Production Systems." Pp. 24100 in Invisible Farmers: Women and the Crisis in Agriculture, edited by Barbara Lewis, Washington, DC: Agency for International Development.
- Center for Women Studies and Research , University of Tehran** (2004) Women and gender issues in 4th plan of development of Islamic Republic of Iran.
- Duncan** (2000) Encyclopedia of Feminist theory, Rotledge.

Elson, D. and R. Pearson (1981) *The Subordination of women and the Internationalization of production in marriage and market* ed. K. Young Woikowitz and C.Mccullagh, ondon.

Elson, D (1991) *Male bias in the development process*, Manchester: Manchester University press.

Forsythe, N.Korzeniewicz R.P, & Durrant, V (2000) *Gender inequalities and economic growth: Alongitudinal evaluation*. *Economic Development and Cultural Change*, 48 (3), 573-617.

Hodder Rupert (2000) *Development Geography*, Rotledge.

Hofmeyer. J (1993) *Labor in Rigion* ERDAC Report on region E.

Horton Susan (2002) *Women and industrialization in Asia* , Persian translation by: Shahrzad Sadeghi, Tishtar Publication.

International Labour Office (ILO) (1990) *ISCO-88, International Standard classification of occupation*, Geneva.

International Center for Research on women (ICRW) (1996) *Women's Health Matters,Global fact sheet*, Washington , DC:ICRW.

Joekes, Susan and Ann Weston (1994) *Women and the New Trade Agenda*, New York:Unifem.

Kabeer,N. (1994) *Reversed Realities*, London: Verso.

Kabeer,N and Mahmoud. S (2004) *Globalisation, Poverty: Bangladesh Women workers in export and local market*. *Journal of International Development* 16 (1) 93-109.

Khani , Fazileh (2006) *Gender and Development m, Instate of Cultural and Social Studies Publication* . Ministry of Science, Research and Technology .

Klasen Stehen and White (1997) *Does Gender inequality reduce Growth and development? Evidence from Cross-Country Regressions*, Policy Research Report on Gender and Development Working paper servies, No,7, The World Bank.

Krik Dudly and Bernard Pillet (1998) *Fertility Levels, Trends and Difrensials in sub-sahran Africa in the 1980s and 1990 studies in family planning*. Vol29.No1.

Marcoux,A (2002) *Sex differentials in under nutrition :a look at survey evidence*, *Population and Development Review* 28(2).

Merchant and Kurz (1992) *Women's nutrition through the life cycle: Social and biological vulnerabilities* , in Marge Koblinsky, Judith timyan and Jill Gay (eds) *the Health .F Women: A Global perspective*, Boulder, Co: West view press, pp.63-90.

Momsen,Janet Henshall (2004) *Gender and Development* Rutledge. New York.

Morrison et al (2005) *The impact of social institutions on the economic role of women in developing countries*. OECD Development Center Working Paper No.213. Paris.

Nikoboreh ,Farzaneh (2001) Development and necessity of gender planning, The article series of Seminar on investigation of Women's problems and issues. Office of women studies and research publication. Tehran.

Popula. T.S. and Alakh N Sharma (1999) Gender and Employment in India, UBS Publishers, Distributors LTD.

Planning and Subject Organization (1996) Human Development Report.

Population Reference Bureau (PRB) (2002) Women of Our World, New York:PRB.

Smith and Haddad (1999) Explaining child Malnutrition in Developing Countries: a cross – country analysis, diseussion paper briefs, discussion paper 60, Washington, DC:IFPRI. Available on-line :<http://www.cgiar.org/ifpri> (accessed 9July 1999).

Smith and Haddad (1999) Explaining child Malnutrition in Developing Countries: a cross-country analysis, diseussion paper briefs, discussion paper60, Washinton, DC:IFPRI. Available on-line: <http://www.cgiar.org/> (accessed 9July 1999).

Thomas, D (1990) Intrahousehold Resource Allocation: An Inferential Approach, Journal of Human Resource Vol 25, PP, 634-664.

UNDP (2002) Human Development Report (2002) Available on-line <http://hdr.undp.org> accessed 22.November 2002.

UNFPA:State of World Population (2002) Women and Gender Inequality.htm.

Williamson o (2000) The new institutional economics: Taking Stock, looking ahead, The Journal of Economic Literature. 38 (3), 595-613.

World Bank (1993) World Development Report 1993,: Investing in Health, New York:Oxford University Press.

World Bank (2001) World Development Indicators, Washington ,DC: World Bank.

World Bank (2001) Engendering development through gender equality in rights, resources and voice , Washington DC : World Bank.

World Bank Institute (2004) Second Mena Knowledge for development. Marseilles, France, 15-16.